

(بحثی دربارهٔ مشابهت سخن مغربی و شاه ولی)

یکی از مشاهیر شعرای متصوف ایران در قرن هشتم و اوائل قرن نهم هجری مولانا محمد شیرین مغربی معروف به «شمس مغربی» است که از پیروان مکتب عرفان محیی‌الدین بن عربی و از معتقدان به اصول وحدت وجود بوده است ۳.

لقب وی (شمس‌الدین) ۳ و تخلص در شعر (مغربی) بوده و از بیت زیر که در مقطع یکی از غزلیات او آمده چنین برمیآید که شاعر مزبور در زمان حیات خویش به (شمس مغربی) اشتهار داشته است :

مغربی دایار (شمس مغربی) خواند بنام گرچه (شمس مغربی) اندر جهان مشهور نیست ۴
رضاقلیخان هدایت دربارهٔ او سخنی دارد که در عین ایجاز ما را از هر گونه شرح

۱- تاریخ تصوف در اسلام ، دکتر قاسم غنی ، چاپ دوم ۱۳۳۰ هجری شمسی ، ص ۵۶۳ : ایضاً دیوان شیخ محمد مشهور شمس مغربی ، اصفهان به سرمایه کتابفروشی حاجی غلامعلی کمالی . نباید این شاعر را با گویندهٔ دیگری بنام (شمس مشرقی) که غالباً شمس و گاهی (شمس مشرقی) تخلص میکرده است - اشتباه نمود. رجوع شود به : رساله در تحقیق احوال زندگانی مولانا جلال‌الدین محمد مشهور بمولوی ، بخامنهٔ بدیع‌الزمان فروزانفر استاد دانشگاه تهران ، ۱۳۱۵ شمسی ، ص ۱۶۱-۱۶۴ و حواشی آن

۲- از سعدی تاجامی ، ادوارد براون انگلیسی ، ترجمهٔ علی‌اصغر حکمت ، چاپ دوم تهران ۱۳۳۹ شمسی ، ص ۴۴۶-۴۴۷ و حواشی آن ؛ ایضاً آتشکدهٔ آذر ، بخش نخست بکوشش حسن سادات ناصری ، تهران ۱۳۳۶ ، حاشیهٔ ص ۱۴۳

۳- از سعدی تاجامی ، حاشیهٔ ص ۴۴۹ ؛ ایضاً ریحانة‌الادب میرزا محمد علی مدرس تبریزی تهران ۱۳۳۱ شمسی ج ۴ ص ۵۳

۴- دیوان شیخ محمد مشهور بشمس مغربی ، اصفهان به سرمایه کتابفروشی حاجی غلامعلی کمالی ، ص ۱۶

و تفصیلی بی نیاز میکند: «... (شیخ مغربی) راهروی پرشور و موحدی مشهور... مذهبش وحدت وجود است و مشربش لذت شهود و بجزیک معنی در همه گفتارش نتوان یافت) ترجیحات و غزلیاتش همه مشحون به حقایق توحید است...» ۳

جامی در نفعات الانس نسبت فرقه او را به شیخ محیی الدین رسانیده و درین خصوص نوشته: «... در بعضی سیاحت بدیار مغرب رسیده است و در آنجا از دست یکی از مشایخ که نسبت وی به شیخ بزرگوار، شیخ محیی الدین بن العربی... میرسیده است خرقة پوشیده...» ۴

ادوارد براون انگلیسی نیز در تاریخ ادبی ایران همین معنی را تأیید کرده است بدین قرار:

«... شیخ مغربی سلسله طریقتش به صوفی بزرگ... شیخ محیی الدین ابن العربی منتهی می شود که... مابین ایرانیان بسیاری از شعراء صوفیه از پیروان او بوده اند، مانند: شیخ عراقی، اوحد الدین مراغی و مغربی و آخرین آنها جامی است و آنها همه از معتقدان پرشور بمبادی وحدت وجود میباشند...» ۴

نکته بی که باید بر سخن براون افزود اینکه شاه نعمت الله ولی (متوفی سال ۸۳۴هـ) نیز معاصر مغربی و مانند دیگر شاعران عارفی که بر شمرده، از شارحان افکار و اقوال محیی الدین و از معتقدان حقیقی مذهب وحدت وجود بوده است و این وجه اشتراک او با مغربی خود مهمترین عامل ارتباط معنوی و اتحاد فکری میان این دو عارف غزلسرای معاصر و بالنتیجه هماهنگی و مشابهت کامل سخن آنها گردیده است تا آنجا که غالب مضامین و اصطلاحات و شطحیات صوفیانه خاصه تمثیلات لطیف عارفانه در باب وحدت وجود در اشعار ایشان بیک شیوه ادا شده و این مشابهت، صرف نظر از جنبه سنخیت روحی، مؤید مناسبات معنوی میان

۱- از این لحاظ مغربی به شاه نعمت الله ولی مشابهت. مرحوم دکتر قاسم غنی درباره شعرا و نوشته: «... شمس مغربی... در غزلیات خود بحدی صریح و روشن است که هر خواننده (بی) بدون معطلی بر میخورد که مضامین و اقوال او عارفانه است، حتی در تمام دیوان او یک غزل نیست که خواننده را بین معجاز و حقیقت سرگردان بگذارد...» تاریخ تصوف در اسلام، ص ۵۶۳

۲- مجمع الفصحاه هدایت، بکوشش مظاهر مصفا ج ۴ تهران ۱۳۳۹ شمسی، ص ۵۸

۳- نفعات الانس جامی، بکوشش مهدی توحیدی پور، تهران ۱۳۳۶ شمسی، ص ۶۱۳؛ ایضاً از سعدی تاجامی، حاشیه ص ۴۴۶، در نفعات الانس بفلط شیخ محیی الدین بن المغربی درج شده است.

۴- از سعدی تاجامی، ص ۴۴۶-۴۴۷

آنها نیز تواند بود بویژه که شاه ولی در دیوان اشعار خود از مغربی صریحاً یاد کرده و از جمله درغزلی نام او و عراقی^۱ را باهم آورده و گفته است :

تن زنده بجان و جان بجانان
که مفر بیست و گه عراقیست^۲
و نیز در ترجیع بند لطیفی بمطلع :
در موج و حباب آب دریاب
آن آب درین حباب دریاب
در بیت ترجیع از این دو شاعر عارف بدین گونه یاد کرده است :

جامی و شراب و رند و ساقی
هم مفر بیئی و هم عراقی^۳
و این تصریح شاه ولی بنام مغربی دلیل روشنی بر توجه و تمایل وی بافکار و اشعار عارف مزبور و در نتیجه پیروی از سبک و شیوه سخن اوست.

ادوارد براون نیز در باب مشابهت سبک شعر شاه ولی و مغربی عبارت مختصر و مفیدی آورده که ترجمه آن بشرح زیر است :

... منظومات او (شاه ولی) بنظر خوانندگان روی هم رفته یکنواخت و متوسط می آید که در سبک و معنی از صنف سخن مغربی است ...^۴

ما برای اثبات این مدعی بنقل بعضی از غزلها و ابیات و مضامین مشابه که در دیوان آندو یافته ایم میپردازیم :

مغربی :	ما جام جهان نمای ذاتیم	ما مظهر جمله صفاتیم
	ما نسخه نامه الهیم	ما گنج طلسم کایناتیم
	هم صورت واجب الوجودیم	هم معنی و جان ممکناتیم
	هر چند که مجمل دو کونیم	تفصیل جمیع مجملاتیم
	برتر ز مکان و در مکانیم	بیرون ز جهات و در جهاتیم
	ما حاوی جمله علومیم	کشاف جمیع مشکلاتیم
	بیمار ضعیف را شفائیم	محبوس نحیف را نجاتیم
	گومرده بیا که روح بخشیم	گوتشنه بیا که ما فراتیم ...

- ۱- مراد فخرالدین ابراهیم بن شهریار عراقی متوفی بسال ۶۸۸ هجری است . رجوع شود به : تاریخ تصوف در اسلام ، ص ۵۰۴ - ۵۰۵
- ۲- دیوان شاه نعمت الله ولی ، باهتمام محمود علمی ، تهران ۱۳۲۸ ، ص ۱۴۹
- ۳- همان دیوان ، ص ۵۶۰ - ۵۶۲ ، نکته جالب اینکه مغربی نیز در بیته خود را در ردیف عراقی قرار داده و گفته است :
از موج اوشده است عراقی و مغربی
وز جوش او سنائی و عطار آمده
- دیوان مغربی ، ص ۹۲ ؛ ایضاً از سعدی تاجامی ، ص ۴۵۷
- ۴- از سعدی تا جامی ، ص ۶۸۶

هم ظلمت چشمه حیاتیم ۱

هم مغربیم و مشرق شمس

* * *

سر حلقه عارفان ذاتیم
هم ساکن خطه جهاتیم
ایمن ز حیات وز ممانیم
پرگار وجود کایناتیم
پرورده چشمه حیاتیم
او نیشکر است و مانباتیم
بیزار زلات و از مناتیم ۲

شاه ولی: مائیم که مظهر صفاتیم
سیاح ولایت قدیمیم
باقی ببقای ذات عشقیم
داننده سر حرف کونیم
خضرم که رهنمای خلقیم
او بحر محیط و ماچوموجیم
ما بنده سیدیم از جان

* * *

آشفته زلف آن نگاریم
سودا زدگان بی قراریم
مانند لبش شراب خواریم
پیوسته چو چرخ در مداریم
وز خویش بسی حجاب داریم
یکسر به نگار واگذاریم
وز هستی خویش یاد نداریم
در ده قدحی که در خماریم
وز جیب عدم سری بر آریم
ای دوست دمی که ذره واریم ۳

مغربی: ما مست و خراب چشم یاریم
از روی نگار همچومویش
چون چشم خوشش همیشه مستیم
گرد سرکوی آن پریری
تا ما بخودیم در حجابیم
به زان نبود که خویشتن را
در هستی دوست نیست گردیم
ای ساقی از آن مئی که باقیمست
تا مست فرو رویم در خود
در مهر رسیم مغربی وار

* * *

ناتمام

۱- دیوان شیخ محمد مشهور بشمس مغربی، ص ۶۴ - ۶۵

۲- دیوان شاه ولی، ص ۴۱۲

۳- دیوان مغربی، ص ۶۷ - ۶۸